

فلسفه شعر سیاسی عبید زاکانی

علی جان بزرگی*

چکیده

شعر بخشی از ادبیات و فرهنگ هر ملت به حساب می‌آید. شعر سیاسی که از صدها سال پیش تاکنون به عنوان ابزار انتقاد و اعتراض و اصلاحات به کار گرفته شده است، در همه فرهنگ‌های جهان وجود داشته و دارد. از دوران افلاطون در یونان قدیم و توجه زائالوصفش به شعر تا دوران عبید زاکانی و قصیده معروف «موش و گربه» در قرن هشتم هجری و تاکنون در همه جهان، همواره شعر سیاسی به عنوان ابزاری در جهت ابراز عدالت خواهی و ظلم ستیزی مطرح بوده است. نوشته حاضر هنرنمایی عبید زاکانی را در طنز موش و گربه به تصویر کشیده و روح این هنرنمایی را در روحیه ظلم ستیزی و صلح طلبی و عدالت جویی و مبارزه با ریاکاری زمانه، در عبید زاکانی می‌داند.

مقدمه

کریتیاس: شرح و بیان امور انسانی به نحوی که شنوندگان را از هر حیث راضی سازد کار آسانی نیست. سقراط عزیز، این مقدمه را گفتم تا تو و دیگران متوجه شوید که من درخور اغماضم و از شما تقاضا می‌کنم که در داوری در سخنان من سختگیر نباشید. سقراط: البته {این اغماض را} دریغ نخواهیم داشت.

سابقه فرهنگ و تمدن ایرانیان بر هیچ متفکر منصفی پوشیده نیست. علوم و فنونی که گفته می‌شود از یونان قدیم به مغرب زمین و سایر نقاط جهان تا به امروز رسیده

* دانشجوی دکتری بخش الهیات دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره (هند).

است، منشأ و ریشه ایرانی دارد. بدون شک بزرگان یونان قدیم چون سقراط و افلاطون و اقلیدس و... از کتب و علوم و فنون ایران باستان بهره‌برده‌اند، چرا که ایرانیان از دیرباز به عقل و علوم عقلی و ادب و هنر اهمیت زیادی می‌داده‌اند و دایره این علوم در ایران باستان بسیار توسعه یافته بوده است، زیرا دولت‌های پادشاهان کیانی در منتهای پهنآوری و عظمت بوده‌اند. علوم مذکور پس از آن‌که اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و دارا در این حمله کشته شد، بر کتب و علوم بی‌شمار و بی‌حد و حصری از ایرانیان دست یافت که با خود به یونان برد^۱. بزرگان علم و ادب ایران هر یک به نوعی عمل کرده‌اند و در طریق آگاه‌کردن مردم و مبارزه با ظلم و فساد روش‌های گوناگونی داشته‌اند. شاعران بزرگ ایران با خلق آثار ماندگار خویش، چون فردوسی به زنده‌کردن زبان فارسی در شاهنامه و چون حافظ، جامع لطایف حکمی با نکات قرآنی و چون مولانا که مثنوی‌اش «نردبان آسمان است این کلام»^۲ همت گماشته‌اند. اما از آن میان، عبید زاکانی، با طبع شوخ و لحن گستاخ اما ندیمانه، به آفرینش قصیده طنزآمیز موش و گربه، دست به ابتکار نوین و ماندگار زده است. او در قالبی داستانی و ساده و شیرین به مبارزه با ظلم و فساد و ریاکاری زمانه خویش پرداخته و روح عدالت خواهی برگرفته از قرآن را که امر خداست^۳، در قالب کلماتی منظوم و قصه‌ای بدیع ریخته است و مخاطبان عاقل را به فهم آن دعوت نموده است. شعر سیاسی او حقیقتاً همان مصداق «شعر خوب»^۴ افلاطون و خود او نیز مصداق «شاعر خوب» اوست. همچنان‌که امام علی^(ع) فرمود: «عدل، امور را در جایگاه درست خود قرار می‌دهد»^۵. و پیامبر اکرم^(ص) فرمود:

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد: مقلّمه ابن خلدون؛ ترجمه... از محمد پروین، ج ۲، ص ۲۰۰۲.
۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، دفتر ششم.
۳. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (سوره نحل {۱۶}، آیه ۹۰).
۴. افلاطون شعر خوب را شمه‌ای از وحی الهی و شاعر خوب را متصل با خداوند تلقی می‌کند.
۵. صبحی صالح: نهج البلاغه.

”هنگامی که ظلم در جامعه‌ای زیاد شود زوال آن جامعه و حکومت جابر حتمی است، در حالی که جامعه کافر و حاکمان کافر غیرظالم ماندگارند“^۱.

عبید که از ظلم و جور زمانه و ریاکاری و مسلمان‌نمایی حاکمیت شیراز در قرن هشتم هجری و در رأس آن حاکمیت، پادشاه ریاکار و متظاهر آن امیر مبارزالدین ناراحت و نگران است، می‌کوشد به قدر وسع خویش ادای وظیفه نموده و با طنز هنرمندانه و دردمندانه‌اش سهم خود را ادا کند و با خشونت و وحشیگری و عوام‌فریبی حاکمیت فاسد زمانه بستیزد. چرا که خاطره خوش آزادی دوره «شاه شیخ ابواسحاق اینجو» که ممدوح او و حافظ بوده است، هنوز بر کام او باقی بود که از شیخ و شحنه و زاهد و محتسب نمی‌ترسید. اگر حاکم و حاکمیت جامعه به معنای واقعی کلمه عدالت پیشه باشند همه مردمان در امن و آرامش و آزادی زندگی می‌کنند - با هر فکر و عقیده - فقط از آن جهت که انسان هستند. این همان چیزی است که از اصول سی‌گانه حقوق بشر در زمان حاضر و حاصل عقلانیت جمعی آدمیان نیک‌اندیش در گذشته و اکنون است. امام علی^(ع) در دوران حکومتش و هنگامی که مالک اشتر را به ولایت مصر برمی‌گزیند، طی فرمانی، اصول جامع حاکمیت بر مردم را به او می‌نویسد که در بخشی از آن چنین آمده است:

”با مردم مهربان باش و به آنها محبت کن و مانند حیوان درنده با آنها رفتار نکن و خشونت را کنار بگذار، زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش هم‌نوع تو، چه مسلمان و چه غیرمسلمان باشند“^۲.

آنچه از حکومت علی^(ع) باید الگو گرفت همین روح عطوفت و مهربانی و آزاداندیشی و آزادگی و عدالت است و پرهیز نمودن از خشونت و درندگی در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

به هر حال شاعران مسلمانی چون عبید زاکانی که متأثر از قرآن و سنت و متون غنی دینی هستند و عاقل و متفکرند، برای سرگرمی و تفریح شعر نگفته‌اند، هرچند اینها

۱. المَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

هم در شعرشان موجود است، بلکه خواسته‌اند با شعرشان پند و اندرز دهند و با ظلم و جور مبارزه کنند و عدل و سعادت و صلح و دوستی برای جامعه بیاورند.

اهمیت و جایگاه شعر سیاسی

جایگاه شعر خوب به عنوان نوعی خاص و زیبا سخن گفتن و آفرینش هنری در نقاط مختلف جهان از دیرباز تاکنون به حدی ممتاز بوده است که امروزه و در عصر فناوری اطلاعات، کمتر کسی را می‌توان دید که در آغاز سخن خویش یا در میانه و پایان آن حتی در موضوعات کاملاً فنی و علمی، بیت یا ابیاتی از اشعار زیبا را نخواند و از آن در سخنانش مدد نگیرد. اشعار امام علی^(ع) در نهج البلاغه و دیوان شعر منسوب به ایشان^۱ و سایر بزرگان دینی و شاعران بزرگ ایران زمین از فردوسی و مولانا و سعدی و حافظ تا عبید زاکانی و پس از او، در ایران، و گوته در آلمان و شکسپیر در انگلستان و تاگور در هند، نمونه‌هایی بارز در جایگاه ویژه شعر می‌باشند. این اهمیت به قدری است که بعضی از دواوین شعری را قرین کتب آسمانی بزرگ قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به تمثیل و مشابهت مثنوی مولوی به قرآن مجید اشاره کرد. چنان‌که گفته شده است:

من نمی‌گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر، ولی دارد کتاب

مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مصل^۲

علاوه بر آن فیلسوفان بزرگی چون افلاطون که به قول حافظ:

”سرّ حکمت را باز نموده است“^۳.

و به قول آلفرد نورث وایتهد:

”تمام فلسفه اروپا پانوشت بر فلسفه افلاطون است“^۴.

افلاطون آنچنان به وصف شعر خوب و شاعر نیک‌اندیش می‌پردازد که شعر را

شمه‌ای از وحی و شاعر را حامل الهامی الهی می‌داند.

۱. جان بزرگی: مجله الهند، شماره ۲۳، علیگره، ۲۰۰۵ م.

۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: مثنوی معنوی؛ تفسیر... از جلال‌الدین همایی، ص پنجاه.

۳. جز فلاطون خم‌نشین شراب سر حکمت به ما که گوید باز

4. Alfred North Whitehead.

در میان اشعار تعلیمی، اجتماعی، حماسی، دینی و عرفانی، شعر سیاسی جایگاه ویژه و بسیار پراهمیت دارد، به خصوص که صورت طنز و قصه به خود گرفته و دریایی از معانی حکمی، انتقادی، اصلاحی، ارشادی و غیره را در برداشته باشد. هومبولت زبانشناس و ادیب آلمانی می‌گوید:

«امپراطورها محو می‌شوند ولی یک شعر خوب پایدار می‌ماند»^۱.

افراد اهل ذوق و شاعر را می‌توان در میان اصناف مختلف یافت، از بزرگان دین گرفته تا پادشاهان و دانشمندان که شغل شاعری نداشته‌اند و گاه گاهی به سرایش شعر می‌پرداختند. گفته می‌شود شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسله پادشاهی صفویه در ایران، به سه زبان عربی، ترکی و فارسی شعر می‌سروده است. او لقب «خطایی» را به عنوان تخلص شعری برگزیده بود^۲. سرودن شعر سیاسی به منزله عمل سیاسی بوده است، زیرا هر عمل سیاسی یا به قصد تغییر وضع موجود یا با هدف حفظ آن صورت می‌گیرد. هر گاه تمایل به حفظ وضع موجود باشد منظور آن است که از «بدتر شدن» ممانعت شود و هر گاه میل به تغییر باشد منظور آن است که تغییراتی در جهت «بتر شدن» حاصل آید. پس تمام اعمال سیاسی توسط دو مفهوم بهتر و بدتر هدایت می‌شوند. درک دو مفهوم بهتر و بدتر به درک مفهوم «خیر» یا «خوب» وابسته است^۳.

شعر و فلسفه از دیدگاه افلاطون

افلاطون از یک سو شدیدترین حملات را به شاعران داشته است، تا آنجا که در مدینه فاضله خود، اجازه ورود آزادانه آنها را به «مدینه» نمی‌دهد و از سوی دیگر شاید بتوان گفت هیچ فیلسوفی را در تاریخ نمی‌شناسیم که همچون او به دفاع از شعر و تفکر شاعرانه برخاسته باشد. تبیین و تفسیر وی از حقیقت و ماهیت شعر، عمیق‌ترین و زیباترین تفسیری است که ممکن است در این باره صورت گیرد. او می‌گوید:

1. K. W. Von Humboldt.

۲. شبیانی، نظام‌الدین مجیر: تشکیل شاهنشاهی صفویه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش، ص ۹۵.

3. Sterass, Leo: *What is Political Philosophy?*, Chicago, the University Press, 1988.

”پس سخن‌های زیبا که شاعران درباره موضوع شعر خود می‌سرایند، زاده هنر انسانی نیست بلکه ناشی از الهامی است خدایی. شعر، سخن خداست و خدا با زبان شاعر با ما سخن می‌گوید.“

از نظر افلاطون شعر شاعران خوب و بد دارد و در مدینه فاضله او فیلسوفان حاکم بر جامعه باید به گزینش و انتخاب آنها دست یازند، چرا که شاعران نیز تحت تأثیر الهامی الهی گاه گاه حقایقی را به زبان می‌آورند. افلاطون می‌گوید:

”اشعار شاعران بزرگ زاده جذبه‌ای است که به آنان دست می‌دهد؛ غزل‌سرایان نیز غزل‌های دل‌انگیز خود را هنگامی می‌سرایند که از عقل و هوش بیگانه‌اند“^۱.
افلاطون در مخالفتش با شاعران بد می‌گوید:

”آری این شاعر {اورپیید} فرمانروایان مستبد را می‌ستاید و حتی آنان را شبیه به خدایان می‌شمارد“^۲.

گاه نیز مخالفت افلاطون با شاعران به این دلیل است که آنان نسبت به آنچه می‌گویند وقوف ندارند و به همین دلیل متعارض و متناقض سخن می‌گویند.

سرایش شعر سیاسی عملی است در پی احقاق حق و اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و فساد اخلاقی و اجتماعی ستمگران یک جامعه. این روح عدالت‌خواهی و حق‌طلبی شاعر است که او را به آفرینش شعر سیاسی وامی‌دارد. منظومه عبید زاکانی و داستان موش و گربه‌اش از این قبیل اشعار است.

شرایط اجتماعی و سیاسی دوران عبید زاکانی

خواجه نظام‌الدین^۳ (یا: مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به «عبید»، شاعر و نویسنده مشهور ایران در قرن هشتم هجری (م: ۷۷۱ یا ۷۷۲ ه) است. او را در مآخذ و منابع مختلف با عناوینی از قبیل: صاحب معظّم، خواجه و صاحب اعظم نوشته‌اند. این عنوان‌ها برای کسی ذکر می‌شد که صدارت یا مقام بلندی در ردیف آن داشته باشد،

۱. بیژن، عبدالکریمی: تفکر و سیاست، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۶۹.

۲. افلاطون: رساله جمهور، ص ۵۶۸.

۳. معین دشتی، دکتر محمد معین: فرهنگ فارسی (اعلام)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ج ۵، ص ۱۱۵۷.

ولی مطلقاً از وزارت و صدارت عبید اطلاعی در دست نیست و گویا واقعاً همچنین مقامی نداشته، بلکه در دستگاه سلاطین محترم بوده است. چنان‌که خود هنگام مدح شاه شجاع مظفری^۱ چنین گفته است:

مرا همیشه سلاطین عزیز داشته‌اند ز ابتدای صبی تا به این زمان و اوان

او بر علم نجوم نیز وقوف داشته است.^۲ عبید زاکانی این شاعر طنز سرای عصر که در ایام شاه شیخ ابواسحاق اینجو در شیراز به سر می‌برده است، پس از بنای با شکوه قصر ابواسحاق، در فرصتی که برای عرض تبریک یافت، آن را با بیانی تملق‌آمیز و شاعرانه به قصور و عمارت‌های افسانه‌ها و یا بناهای خسروان کهن همانند کرد و آن را برای ممدوح خود (ابواسحاق) یک بهشت خواند - بهشت سعادت. سرچشمه این شوق و امیدها که تملق‌های عبید و شاعران دیگر را دلنواز و رؤیایانگیز می‌کرد، روح عامه بود - که همه جا غالباً به جلال و قدرت تسلیم می‌شود. در اندیشه عامه قصر ابواسحاق یک مدعی و رقیب تازه بود برای ایوان فروریخته کسری. بارگاه شاه شیخ ابواسحاق در این زمان میعادگاه شاعران بود و عشرتجویی و زربخشی او چنان شاعران و محتشمان فارس را فریفته بود که این شاه جوان را غالباً مثل یک سلیمان روزگار نیایش می‌کردند. وی که غرق لذت باده بود، اوقاتی را که مست نبود در نشئه تملق‌هایی می‌گذراند که شاعران و ستایشگران نثارش می‌کردند. عبید زاکانی با طبع شوخ و لحن گستاخانه اما ندیمانه خویش اوقات او را غرق در ذوق و شادی می‌داشت.

در واقع دستگاه شاه و وزیر در شیراز یک قفس طلائی بود که حتی مرغان بهشتی را نیز به خود می‌خواند. در آنجا همه لذت‌های زودگذر و بی‌دوام را با زنجیر طلائی به پایه تخت سلطان بسته بودند. ثروت‌هایی که به نام خراج و باج از مردم یغما می‌شد، به وسیله «حاجی قوام» گرد می‌آمد، به وسیله «تاش خاتون» به نام مسجد و مدرسه به علما و مشایخ داده می‌شد، به وسیله «عمادالدین محمود» به مصرف کارهای ملک

۱. شاه شجاع پسر امیر مبارزالدین بود که ممدوح حافظ نیز بوده است، برعکس پدرش که مورد نفرت عبید و حافظ بوده است. حافظ در مطلع یکی از غزل‌هایش گفته است:

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

۲. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۹۶۴.

می‌رسید، به وسیله شاه شیخ ابواسحاق بین ستایشگران تقسیم می‌گشت و از علما و زهاد شهر گرفته تا کُلوها و پهلوانان همه از آن بهره می‌بردند. نه آیا آنهمه داستان‌ها که در مطایبات عبید زاکانی هست تا حدی از بی‌بند و باری‌های عصر حکایت دارد؟ و از خرابات شیراز که «بیت لطف» خوانده می‌شد، مبلغی به عنوان مالیات به خزانه دولت می‌رسید، نشانه رسمیت بخشیدن به بی‌بند و باری‌های این عصر نیست؟ البته ابواسحاق و حاکمیت نه چندان مطلوب او برای کسانی چون حافظ و عبید زاکانی - که هر دو او را مدح کرده‌اند و دوست داشته‌اند - لااقل این مزیت را داشته است که در سایه حکومت او می‌توانستند بی‌روی و ریا هر چه را می‌اندیشیدند بیان کنند و از شیخ و شحنه و زاهد و محتسب نهراسند و آزاد باشند.^۱

وقتی شاه شیخ ابواسحاق به دست امیر مبارزالدین مغلوب شد و او را پنهانی برای مجازات به میدان سعادت آوردند، پنجشنبه‌ای بود. ماجراجویان شیراز نزدیک بود به نفع او غوغایی به راه اندازند. امیر مبارز که به خون وی تشنه بود، آن روز از بیم غوغا او را نکشت اما روز دیگر و پس از نماز جمعه او را آورد و از او پرسید که فلان سید را تو کشتی؟ شاه شیخ جواب داد به امر ما کشتندش. با این سؤال و جواب مسئله پایان کار شاه شیخ عبارت شد از مسئله قصاص و او را در ۳۷ سالگی کشتند و حکومت کوتاه او به سرآمد.^۲ این نمایش ریاکارانه اجرای حکم شرعی قصاص توسط امیر مبارز پایان روزگار مستعجل ابواسحاقی را اعلام کرد و بیانگر دوره‌ای تازه در تاریخ شیراز شد. پس از این، دوره اعتراض و انتقاد ناشی از غم و تأثر حافظ و عبید زاکانی در مقابل امیر مبارز شروع می‌شود.

امیر مبارز برخلاف شاه شیخ ابواسحاق به دینداری افراطی تظاهر می‌نمود و در اجرای قواعد احکام شریعت کوشا بود و سختگیری فراوان می‌کرد. او یک بار در چهل سالگی توبه کرده بود و بار دیگر حدود ده دوازده سال بعد، با این‌که در جوانی نه از

۱. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: از کوچه رندان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ه.ش.

۲. حافظ در این باره گفته است:

راستی گوهر فیروزه ابواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

راهداری اباکرده بود و نه از شرابخواری، اما مقارن این ایام یعنی حدود ۵۸ سالگی، سجاده به دوش می‌کشید. در امر به معروف و نهی از منکر چنان اصرار می‌داشت که ظرفیان شیراز او را «محتسب» می‌خواندند - پادشاه محتسب. در ترویج حافظان و قاریان قرآن اهتمام بسیار می‌ورزید و به امر وی میکده بسته و خُم‌ها شکسته شد. قساوت و خشونت طبع این محتسب تا حدی بود که مکرر می‌شد در خلوت مشغول خواندن قرآن بود، مقصری را می‌آوردند، او برمی‌خواست و به دست خویش می‌کشت و دوباره به تلاوت قرآن می‌پرداخت. خودش یکوقت برای پسرش شاه شجاع گفته بود که به همین‌گونه هفتصد یا هشتصد نفر را به دست خود کشته است. او اهل خست و امساک نیز بود. حتی فرزندان خود را چنان در مضیقه می‌نهاد که سرانجام این سختگیری و خست او بهانه‌ای شد برای شورش بر پدرشان. سختگیری‌هایش وحشت و نفرت عامه را می‌افزود، خصوصاً که تندخو و بد زبان هم بود. گویند که گه‌گاه دشنام‌های بسیار رکیک می‌داد که استربانان نیز از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.^۱ عکس‌العمل این احوال در نزد صاحب‌دلانی چون حافظ و عبید زاکانی عبارت بود از گرایش به رندی و طنز. حافظ - که قتل شاه شیخ دوست و پادشاه محبوبش هنوز وی را در تأثر و داغ می‌داشت - با درد و اندوه تمام از این غلبه محتسب یاد می‌کرد و با طنز و کنایه نیز هم. البته مبارزه با این ریاکار بی‌رحم یعنی امیر مبارز کار افراد عادی و رندان بازار نبود، چرا که سلاح او عوام‌فریبی و ریاکاری و تظاهر به دین بود؛ بلکه مبارزه با او کار رندان پاکباز و شاعران با شعور و دردمند بود - رندان مدرسه که حقیقت «دین و اخلاق» را ورای این دروغ‌پردازی‌ها می‌دیدند و اینهمه فریب و ریا را تهدیدی می‌شمردند برای دین و اخلاق واقعی. شعر حافظ و لطیف عبید زاکانی در این دوره اعتراض‌هایی بود بر این ریاکاری‌ها. نه چنین است که وقتی صراحت بیان ناممکن باشد هنرمند از کنایه بهره می‌گیرد و از مجاز؟^۲

۱. ابن بطوطه طنجی، محمد بن عبدالله: سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.

۲. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: از کوچه رندان، انتشارات امیرکبیر، تهران.

عبید زاکانی بیست سال قبل از حافظ شیرازی دنیای دین فروشان و ریاکاران را ترک کرد و به زندگی جاوید پیوست. او که شاعری بذله‌گوی، شوخ طبع، طنز سرا، حق‌گو و عدالت‌جو بود، علاوه بر اشعار بسیار، منظومه کوچکی دارد به نام «موش و گربه» که با هنرمندی تمام و روشی نوین در آن به نقادی حاکمیت عصر خویش پرداخته است. اثری که شاید پیش از او با چنین سبک و هنرنمایی بی‌سابقه باشد.

سیری در منظومه طنز موش و گربه

احتمالاً تماشاگر کارتون «تام و جری» (گربه و موش) از تلویزیون بوده‌اید. شاید سازنده آن از «موش و گربه» عبید زاکانی الهام گرفته باشد. در هر صورت در ساختار روحی آدمیان و در خلقت آنها همواره در زندگیشان نوعی شباهت‌انگاری^۱ وجود داشته است. به همین جهت گاهی نویسندگان آرزوهای خود را در قالب زندگی حیوانات بیان داشته و مسائل مربوط به عالم انسانی را در عالم حیوانات مطرح نموده‌اند. والت دیسنی^۲ که اولین انیمیشن (کارتون) «میکسی موش»^۳ را در سال ۱۹۲۰ میلادی ساخت، می‌گوید: «همه چیز از یک موش شروع شد». به هر صورت کارتون تام و جری که درست برعکس «موش و گربه» عبید زاکانی است، موش را در اوج ذکاوت و هوش به نمایش می‌گذارد در حالی که با استفاده از هوش سرشارش بر سر گربه به ظاهر قوی می‌کوبد و مغلوب خود می‌کند. شاید او هم به نوعی به دنبال احقاق حق ضعفها و انتقام از جباران و زورگویان بوده است. اما داستان موش و گربه عبید زاکانی، حکایت گربه پیری است که به زهد و تقوا تظاهر می‌کند تا موشان را فریفته سازد و به چنگ آورد. عبارت «گربه زاهد» از همین داستان بر سر زبان‌ها افتاده است و اغلب اوقات درباره تبهکاران که برای اجرای مقاصد پلید خود به تقوا تظاهر می‌کنند به کار می‌رود.^۴ عبید تواناترین نویسنده و شاعری است که توانست به صورت‌های گوناگون، به طعن و طنز و به تعریض و تصریح، عیب‌های جامعه فاسد و تباه عهد خویش را بیان کند و از همه

1. Anthropomorphism

2. Walt Disney.

3. Mickey Mouse.

۴. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه... از فتح الله مجتبابی، چاپ ۱۳۶۱ ه.ش.

شاعران فارسی زبان هم که به این کار دست زده‌اند بهتر و بیشتر از عهدهٔ چنین کار دشواری برآید. وی در غالب این انتقادات کاملاً مبتکر است و با هوش سرشار و توانایی کاملی که در نظم و نثر داشته، مطالب تازه و ابداعی را با زبانی ساده و فصیح چنان به شیرینی ادا کرده است که هنوز هم دهان به دهان می‌گردند و در حکم امثال سایرۀ فارسی هستند.

ریاکاری و مذهب تردید روح هر انسان حق‌طلب و عدالت‌خواه را آزرده می‌سازد. عبید در راه مبارزه با ریاکاری و مذهب تردید می‌گوید:

گه هیکل طاووس و گهی مظهر بوم گه سخت‌دلی چو سنگ و گه نرم چو موم
 زین مذهب تردید به جایی نرسی یا زنگی زنگ باش یا رومی روم^۱
 بدین ترتیب یکی از اهم مسائلی که در قصهٔ «موش و گربه» آمده است مبارزه با ریاکاری و مذهب تردید است. عبید در این قصیده توجهی جدی به عقلانیت و علم و دانش‌افزایی و هوشمندی نموده است و قبل از آغاز قصه، عاقلان و عالمان و هوشمندان را که قدرت عبور از ظاهر کلمات و نظر در معنی دارند، مخاطب ساخته و می‌گوید:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش بیا بشنو حدیث گربه و موش
 بخوانم از برایت داستانی که در معنای آن حیران بمانی
 او مجدداً بر عقلانیت تأکید نموده و مخاطبان خرافه‌پرداز و کوتاه‌بین و ساده‌دل را به خواندن دعوت نمی‌کند، چرا که میهمانی او برای کسانی است که عاقل‌اند و پایبند علم و دانش و منطق و حرف حساب و استقلال رأی و نظر:

ای خردمند عاقل و دانا قصهٔ موش و گربه برخوانا
 قصهٔ موش و گربهٔ منظوم گوش کن همچو درّ غلطانا
 از قضای فلک یکی گربه بود چون ازدها به کرمانا

*

از غریوش به وقت غزیدن بیر درتده شد هراسانا
 اینچنین گربه‌ای که من صفتش کردم ای عاقل سخن دانا

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: سنگ هفت قلم بر مزار خواجهگان هفت چاه، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.

روزی اندر شرابخانه شدی از برای شکار موشانا
 از قضا موشکی ز دیواری جست بر خنب می خروشانان
 سر به خم برنهاد و می نوشید مست شد همچو شیرگرانان
 گفت کو گربه تا سرش بکنم پر کنم پوستش ز کاهانان
 گربه در پیش من چو سگ باشد که شود روبرو به میدانان
 گربه این می شنید و دم نزدی چنگ و دندان زدی به سوهانان
 ناگهان جست و موش را بگرفت گفت موشک کجا بری جانان
 موش گفتا که من غلام توام عفو کن بر من این گناهانان
 مست بودم اگر گهی خوردم گه فراوان خورند مستانان
 گربه گفتا دروغ کمتر گوی نشنوم من فریب و مکرانان
 گربه آن موش را بکشت و بخورد سوی مسجد بشد خرامانان
 دست و رو را بشست و مسح کشید ورد می خواند همچو دیانان
 بارالها که توبه کردم من ندرم موش را به دندانان
 بهر این خون ناحق ای خلاق من تصدق دهم دو من نانان

عید هشدار می دهد که اگر انسان هوشمند و عاقل باشد نباید فریب ریاکاری کسانی را که تظاهر به دینداری می کنند بخورد، چرا که نماز و دعا و سایر عبادات که بسیار مفید و ارزشمند هستند، به عنوان وسیله ای برای کسب فضیلت و تقویند و اگر کسی این اعمال را به جا آورد اما جنایتکار و ظالم و فاسد و حرامخوار و ریاکار باشد، به این اعمال اصالت خود را از دست داده و به ابزار عوام فریبی و ریاکاری تبدیل می شوند. امام جعفر صادق^(ع) می فرماید:

”طولانی بودن رکوع و سجود افراد را در نماز خواندن ملاک داوری قرار ندهید زیرا ممکن است به این کار عبادی عادت کرده باشند بلکه راستگویی و امانتداری او را ملاک خوب بودن شخص بگذارید!

در مکر و فریب باز نمود تابه حدی که گشت گریانان

۱. لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَلَا لِسُجُودِهِ لِأَنَّ شَيْءًا اِغْتَادَهُ إِلَيْهِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ. (اصول کافی).

موشکی بود در پس منبر / زود برد این خبر به موشانا
 مزدگانی که گربه تائب شد / زاهد و عابد و مسلمانا
 این خبر چون رسید بر موشان / همه گشتند شاد و خندان
 هفت موش گزیده برجستند / هر یکی کدخدا و دهقان
 برگرفتند بهر گربه ز مهر / هر یکی تحفه‌های الوانا
 نزد گربه شدند آن موشان / با سلام و درود و احسانا

*

گربه چون موشکان بدید بخواند / رزُقُكُمْ^۱ فی السَّمَاءِ سُبْحَانَا
 هر که کار خدا کند به یقین / می‌شود روزیش فراوانا

اشک و آه و توبه ریایی گربه، موشان ساده‌دل و زود باور را فریب‌داد و موشان جاهلانه به شادمانی پرداختند و به شکرانه این خبر نادرست هدایایی برای گربه فرستادند. گویی امر بر خود گربه هم مشتبه شده که نکند واقعاً گربه خوب و توبه‌کاری شده است. با تظاهر به ادب و مهر و برای رسیدن به هدف پلید خود چنین می‌گوید:

بعد از آن گفت پیش فرمایید / قدمی چند ای رفیقان
 موشکان جمله پیش او رفتند / که فدای رهت همه جان
 لایق خدمت تو پیشکشی / کرده‌ایم و قبول فرمان
 ناگهان گربه جست بر موشان / چون مبارز به روز میدان
 پنج موش گزیده را بگرفت / هر یکی کدخدا و ایلخان
 دو بدین چنگ و دو بدان چنگال / یک به دندان چو شیر غرانا
 آن دو موش دگر که جان بردند / زود برده خبر به موشانا
 موشکان جمله زین مصیبت و غم / کرده جامه سیه چو قیرانا
 شاه موشان نشسته بود به تخت / دید از دور خیل موشانا
 همه تعظیم کرده گفتندش / که تو شاهنشاهی به دورانا
 گربه تا بود فاسق و فاجر / نکر او یک بُدی به سالانا
 این زمان پنج پنج می‌گیرد / تا شده تائب و مسلمانا

۱. سورة ذاریات (۵۱: ۲۲): وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ.

در مصرع «چون مبارز به روز میدانا» دارای ایهام است و شاید اشاره آشکار به امیر مبارز باشد. در هر صورت پس از آن که موشان ضعیف شکایت خویش به شاه خود می‌برند، پادشاه از آنها دلجویی کرده و به آنها وعده انتقام می‌دهد:

درد دل چون به شاه خود بردند	شاه فرمود کای عزیزان
من تلافی به گربه خواهم کرد	که شود داستان به دوران
لشکر موشها ز راه کویر	لشکر گربه از کهستان
در بیابان فارس هر دو سپاه	رزم دادند چون دلیران
آنقدر موش و گربه کشته شدند	که نیاید حساب آسان
موشکی اسب گربه را پی کرد	گربه شد سرنگون ز زینان
موشکان طبل شادیانه زدند	بهر فتح و ظفر فراوان

تحلیل نادرست از پیروزی زود گذر موشان، آنها را به شادی و غفلت وا داشت و قدرت فراوان دشمن خود را ندیده گرفتند:

گربه را هر دو دست بسته به هم	با کلاف و طناب و ریسمانا
شاه گفتا به دار آویزند	این سگ رو سیاه نادان
گربه چون دید شاه موشان را	غیرتش شد چو دیگ جوشان
همچو شیری نشست بر زانو	کند آن بند را به دندان
موشکان را گرفت و زد به زمین	که شدند به خاک یکسان
لشکر از یک طرف فراری شد	شاه از یک طرف گریزان
از میان رفت پیل و پیل سوار	مخزن و تاج و تخت و ایوان

سرانجام دودمان موشها بر باد رفت و تاج و تخت و ایوان (شاه شیخ ابواسحاق) نابود شد. در پایان داستان نیز عبید از مخاطبان دعوت می‌کند که به این قصه فقط از باب سرگرمی نظر نکنند بلکه از آن پند و عبرت بگیرند و مدّعی او را فهم کنند:

جان من پند گیر از این قصه	که شوی هر زمانه شادانا
غرض از موش و گربه برخواندن	مدّعا فهم کن پسر جانا ^۱

۱. عبید زاکانی، خواجه عبیدالله: دیوان عبید زاکانی، بی.ای. سید یوشع، دانشگاه مدرّس، هند، ۱۹۵۲ م.

به هر حال این قصیده نود بیتی که پاره‌ای از ابیاتش آورده شد، ذهن خواننده را متوجه تمثیلی می‌کند که عبید زاکانی از وضع عامه مردم از یک طرف و طبقه قضات و ولات و حکام از طرف دیگر و رابطه آن دو دسته که در حقیقت طبقه محکوم و حاکم بوده‌اند ارائه کرده است. در این قصیده به طور کلی دو مطلب مهم نشان داده شده است که یکی عمومی و دیگری اختصاصی است.

طبقه محکوم جامعه با همه صف آرای‌ها و عصیان‌های خود چگونه طعمه طبقه حاکم می‌شود و خان‌ومانش بر باد می‌رود. این قانون کلی همه جوامع دور از عدالت است که در گذشته و اکنون همواره عدالت‌طلبان و ستمگران در ستیز باشند. از جانبی دیگر با مختصر تأملی در این قصیده می‌توان تصور کرد که مقصود گوینده بیان حال میر شاه شیخ ابواسحاق اینجو فرمانروای فارس با امیر مبارزالدین محمد مظفری فرمانروای کرمان است.

آقای اقبال آشتیانی معتقد است که معلوم نیست نظر عبید در نظم این قصیده به چه واقعه تاریخی بوده است، اما اعتقاد دارد که مسلماً به یک واقعه تاریخی اشاره دارد و در انتقاد از اوضاع زمان و پاره‌ای از آداب و مراسم معموله نگاشته شده است.^۱ ارادت عبید به شاه شیخ ابواسحاق و نفرت او از امیر مبارزالدین ریاکار با توبه معروفش در سال ۷۴۰ هجری و بیعت نابخشودنی‌اش با خلیفه عباسی مصر (در سال ۷۵۵ هـ.ق) و محتسبی و خم شکنی و تظاهر او به عبادت و در همان حال خونریزی و سفاکی و آدم‌کشی او به نام ترویج دین و اجرای احکام و امثال این مطالب، حدس مذکور را در تمثیل مبارزالدین به گربه عابد ریاکار و خونریز تأیید می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که مقصود از این گربه عابد که با خیل گربگان در بیابان فارس، سپاه موشان را تار و مار کرد، امیر مبارزالدین باشد که امیر شاه شیخ ابواسحاق را در فارس مورد تعرض قرار داد و او را اسیر نمود و در شیراز به قتل رسانید و تمام خاندان او را نیز از دم تیغ گذراند، حتی فرزند خردسال او را نیز کشت:

موشکان را گرفت و زد به زمین که شدند به خاک یکسانا

۱. عبید زاکانی، خواجه عبدالله: کلیات عبید زاکانی، اقبال آشتیانی عباس، مقدمه، ص ۱۵.

لشکر از یک طرف فراری شد شاه از یک جهت گریزانا
از میان رفت پیل و پیل سوار مخزن و تاج و تخت و ایوانا

مسلم است که عبید نمی‌توانست از این واقعه دردناک جز از راه طنز و طعنه در اشعار خود یاد کند و گرنه «محتسب» دیکتاتور و سفاک یعنی امیر مبارزالدین او را نیز به بهانه‌ای از بهانه‌های شرعی هلاک می‌کرد، چنان‌که همواره اینچنین بوده است و روش همه دیکتاتورهای عوام فریب در طول تاریخ در تهدید و ارباب و تطمیع مشابه است.

نتیجه

شعر همواره به عنوان ابزاری زیبا و منظم و کارآ، برای بیان اهداف و آرزوهای انسانی به کار برده شده است. حداقل فایده آن برای شاعر، تخلیه روانی و سبکباری اوست. و از آنجا که همواره شعر همراه انسان بوده است می‌توان آن را پدیده‌ای الهی - انسانی و همیشگی دانست، آنچنان‌که بزرگانی چون افلاطون آن را توصیف نموده‌اند، و گفته می‌شود که بزرگانی چون امام علی^(ع) خود شعر سروده‌اند. هر کس در هر موقعیت و منزلت انسانی و اجتماعی با داشتن ذوق و قریحه شعری به سرودن آن همت گماشته است. از بزرگان دین تا پادشاهان گرفته تا صنف شاعران. شاه اسماعیل به سه زبان فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سروده است. به نظر افلاطون شعر به دو قسم خوب و بد تقسیم می‌شود و شاعران نیز هم. اما شعر سیاسی فضای خاص خودش را دارد و با نوعی فلسفه سیاسی درآمیخته است. شعر سیاسی عبید زاکانی در نوع خود بدیع و بی‌بدیل است و دارای مضامین فلسفی سیاسی و به دنبال مبارزه با ظلم و فساد و عدالت خواهی است و به همین سبب تاکنون خود را حفظ نموده و ارزش و اعتبار بیشتری به دست آورده است، چرا که این شعر صدای رسای عدالتخواهان و صلح‌جویان در حال حاضر نیز هست.

فهرست منابع

الف - عربی:

۱. قرآن مجید.
۲. صبحی صالح: نهج البلاغه.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی.
۴. جان بزرگی علی: الشعرالتمثیلی کوسیلہ هامہ فی التدریب، مجلّہ الہند، دانشگاه علیگرہ، ۲۰۰۵ م، شماره ۲۳.
- ب - فارسی:
۵. ابن بطوطہ طنجی، محمد بن عبداللہ: سفرنامہ، ترجمہ محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.
۶. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد: مقدمہ ابن خلدون؛ ترجمہ... از محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش، جلد دوم.
۷. افلاطون: رسالہ جمہور.
۸. باستانی پاریزی، محمد ابراہیم: سنگ ہفت قلم بر مزار خواجگان ہفت چاہ، انتشارات علم، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
۹. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمہ... از فتح اللہ مجتہابی، مروارید، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۰. بلخی، مولانا جلال الدین محمد مولوی: مثنوی معنوی، بہ تصحیح رینولد آلن نیکلسون، دفتر ششم، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۱. بلخی، مولانا جلال الدین محمد مولوی: مثنوی معنوی؛ تفسیر... از جلال الدین ہمایی، نشر ہما، تهران، چاپ چہارم ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۲. بیژن، عبدالکریمی: تفکر و سیاست، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۳. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: از کوچہ زندان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ه.ش.
۱۴. شیبانی، نظام الدین مجیر: تشکیل شاہنشاهی صفویہ، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
۱۵. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح اللہ: تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، چاپ چہارم ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۶. عبید زاکانی، خواجہ عبیداللہ: دیوان عبید زاکانی، بی.ای. سید یوشع، دانشگاه مدرّس، ہند، ۱۹۵۲ م.
۱۷. عبید زاکانی، خواجہ عبیداللہ: کلیات عبید زاکانی، اقبال آشتیانی عباس، پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱۸. معین دشتی، [دکتر] محمد معین: فرهنگ فارسی (اعلام)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵.
ج - انگلیسی:

19. Sterass, Leo: *What is Political Philosophy?*, University Press, Chicago, 1988.